

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

نویسنده: رابرت دریفوس  
برگردان از: داکتر فرهاد زرگر  
۲۱ اپریل ۲۰۱۶

## گروگان نزد خمینی

۷



### فصل سوم

به ادامه گذشته:

اما، مهمترین نتیجه عمل کرد خزانه داری امریکا این بود که دولتهای عضو اوپک از سرمایه گذاری دراز مدت در کشورهای غربی به واهمه بیفتند. به خصوص در زمانی که المان غربی و فرانسه سعی بر آن داشتند که اینگونه پس-اندازها را بهسوی سیستم مالی اروپا جذب کنند. فقط یک ماه قبل از بروز بحران ایران، ژان فرانسواز پونست در یک کنفرانس مطبوعاتی در سازمان ملل اعلام کرد که برنامه آینده او این است که در نهایت سیستم مالی اروپا را به عنوان مرکز مالی جهانی، جانشین بازار جهانی پول و بانک جهانی کند.

درخواست مداوم دولت کارتر از اروپای غربی و دولت جاپان مبنی بر تحریم اقتصادی علیه ایران، مثل این بود که امریکا از متحدین خود بخواهد که رگهای گردن خود را بزنند. نتیجتاً در خواست کارتر باعث بالا رفتن تصادم بین کشورهای تولید کننده نفت من جمله عربستان سعودی شد، که احتمال برخورد اقتصادی بین کشورهای پیشرفته غربی و اوپک را یک خطر بزرگ برای منافع خود می دید.

از طرفی دیگر رویارویی امریکا-ایران به کارتر این بهانه را داد که قدرت نظامی امریکا را در خاورمیانه و اقیانوس هند گسترش دهد. ظرف چند روز از گروگان گیری، یک سکادران از کشتی های جنگنده امریکائی متشکل از چندین کشتی هواپیمابر جنگی و سی کشتی نظامی دیگر به خلیج فرستاده شد و حضور نیروی بحری امریکا در آب های نزدیک

ایران تقویت شد و آمریکا با کشورهای عمان، سومالی و کنیا که نزدیک اقیانوس هند بودند، برای استفاده از آب‌های آنجا وارد مذاکره شد.

ساختن پایگاه نظامی آمریکا با کمک و پشتیبانی اسرائیل در مصر جزء برنامه‌های آینده آمریکا قرار گرفت و از طرف دیگر فشار سنگینی بر روی عربستان سعودی و کشورهای دیگر عربی در ناحیه خلیج گذاشته شد که به نیروی نظامی آمریکا و محور کمپ دیوید که به عنوان ابزار نفوذ ناتو در خاورمیانه قرار داشت، بیبوندند.

اما هدف اصلی این طرح‌ها به سوی ایران نبود. با این حال هر لحظه این احتمال وجود داشت که پنتاگون دستور حمله نظامی علیه ایران، به اشکال مختلف مثل اشغال جزیره خارک که از آنجا نفت ایران برای صادرات بارگیری می‌شود، و یا بمباران چاه‌های نفت ایران را صادر کند. یا این که آمریکا جلوی کشتی‌رانی در خلیج فارس را بگیرد و یا حتی از روی ناچاری به یک عمل نظامی برای نجات جان گروگان‌ها دست بزند. اما تکتک یا همه این برنامه‌ها نظر خمینی را عوض نمی‌کرد. در عوض، به طوری که بسیاری از تحلیل‌گران در آن زمان تأیید کردند، هرگونه حرکت نظامی از جانب آمریکا، ممکن است وضعیت غیرقابل کنترولی برای دوسوم منابع نفت جهان ایجاد کرده و احتمالاً آتش تروریسم رادیکال را در سرتاسر کشورهای خلیج به وسیلهٔ إخوان المسلمین شعله‌ور سازد.

واشنگتن با این نقشه خود را در موقعیتی قرار داده بود که به‌ظرافت می‌توانست درخواست‌های خود را تقریباً به دولت‌های غرب اروپا و جاپان دیکته کند که «یا با آنچه که ما می‌گوئیم همراهی کنید و یا منابع نفت مورد نیاز شما را قطع خواهیم کرد»، این پیامی بود که از دولت کارتر به پایتخت‌های اروپائی فرستاده شد.

این پیام از طرف نخبگان اروپا نادیده گرفته نشد. در سرمقالهٔ روزنامهٔ فیگارو (Le Figaro)، ۲۸ نوامبر ۱۹۷۹ پال ماری دلاگرس- که سرمقاله‌هایش غالباً دیدگاه‌های کاخ ریاست جمهوری فرانسه را بیان می‌کند، راه‌های متفاوت اعمال نظامی آمریکا علیه ایران را بررسی کرده و نتیجه‌گیری کرد که هرکدام از آنها «به معنی خسارات بیشتر برای اروپا و جاپان تا ایران است». او نوشت آنهایی که اینگونه راه‌های حل را تبلیغ می‌کنند. «آگاهانه یا ناآگاهانه درس‌هایی که به وسیلهٔ هنری کسینجر داده شده، یاد نگرفته‌اند»، چون حتی ممکن است جنگ جهانی از این دخالت غیر مسؤولانه شروع شود.

بحران‌ها، به‌ررو برای چند ماه در سر حدّ تصادم غلیان داشت. در طول زمستان، شانس انتخاب دوبارهٔ رئیس‌جمهور کارتر به سرعت بالا رفت به طوری‌که تد کندی گیج و مبهوت شد و کارتر تا جایی که ارزش داشت کارت بحران گروگان‌ها را بازی کرد. به عنوان مثال در شب انتخابات حیاتی مقدماتی نیوهمشایر، پرزیدنت کارتر، اطلاع داد که راه حلّ دیپلماتیک بین ملل متحد و رئیس‌جمهور جدید ایران بنی‌صدر در جریان است که آزادی گروگان‌ها را تضمین می‌کند، ولی البتّه هیچ اتفاقی نیفتاد.

بالاخره، در اواخر اپریل ۱۹۸۰، بحران ایران به جایی رسید که تقریباً در سرحد، جنگ جهانی سوم قرار گرفت. در ۲۴ اپریل ۱۹۸۰ نجات گروگان‌ها به وسیلهٔ ارتش آمریکا در ایران بیشتر به یک حقه و کلک شبیه بود. ولی حقه‌ای که با آن ایالات متحده را به چند سانتیمتری یک هولوکاست جنگ هسته‌ئی نزدیک کرد.

از این که حمله اتفاق خواهد افتاد امری مخفی نبود. حرفه‌ئی‌های جامعهٔ اطلاعاتی جهان انتظار داشتند که نیروی هوایی آمریکا یا یک مأموریت نجات گروگان‌ها و یا عمل انتقامی انجام خواهند داد. در شمارهٔ ۲۲ اپریل ۱۹۸۰ اکزکتیو انتلیجنس ریویو در یک مقاله که حداقل شش روز قبل از ۲۴ اپریل نوشته شده بود، گزارش داد- که دولت کارتر «به سوی یک رویارویی نظامی شبیه بحران موشکی کوبا، با شوروی بر سر ایران روی خواهد آورد، تاریخ وقوعش بین

اواخر اپریل تا ۱۱ می ۱۹۸۰ خواهد بود، برای این که اروپای غربی و جاپان را مجبور به تن دادن به قبول سیاست دیکته شده انگلیس - امریکائی بنماید.

به دولتمردان اروپائی گفته شد که کارتر و برژینسکی پاسخ مثبت اروپا نسبت به دخالت در ایران را به عنوان «آزمایشی برای اتحاد ناتو» تلقی می‌کنند. بر طبق بعضی منابع از پاریس و کشورهای اروپای غربی روشن ساختند که حمله نظامی یک‌جانبه از طرف واشنگتن، نه فقط به یک فاجعه ستراتیژیک می‌انجامد، بلکه احتمالاً به دخالت روسیه در ایران خاتمه می‌یابد.

بر طبق گزارش نشریه المانی فرانکفرتر روندشو، برژینسکی مختصراً جواب داد که «حالا، بسته به اروپاست که از جنگ جهانی سوم جلوگیری کند»، شوروی در اخطار از سوی خود به همان نسبت روشن بود. پراودا در ۱۱ اپریل ۱۹۸۰ نوشت «واشنگتن نه تنها مشاجره‌اش را با تهران جدی‌تر می‌کند»، بلکه «با قضاوت از همه شواهد روی یک بلوف خطر دار سرمایه‌گذاری کرده و نه تنها ایران بلکه متحدان امریکا را که به انتقال نفت از خلیج فارس وابسته هستند مستقیم تهدید به دخالت نظامی می‌کند.» پراودا ادامه داد که این ستراتیژی، «اروپای غربی و جاپان را در موقعیتی قرار داده که مجبور باشند در یک بازی طراحی شده شرکت کنند که وضعیت تضعیف شده امپریالیسم امریکا را در خاورمیانه و خاور نزدیک تقویت کند.» پراودا نتیجه‌گیری می‌کند که «پیش بینی این که توکیو، پکن، و یا پاریس از نفت ایران محروم شوند، هیچ علاقه‌ای برای همکاری آنها با امریکا به وجود نخواهد آورد.»

زیبگنیو برژینسکی درست قبل از دخالت امریکا در ایران اعلام کرد که اتحاد جماهیر شوروی ارتش خود را برای احتمال مداخله در ایران آماده می‌کند. «گزارش معتبر وجود دارد، که شوروی از ناحیه قفقاز و شمال افغانستان ارتش خود را تقویت و آماده می‌کند.»

خلاف ریسک جنگ جهانی سوم، رئیس جمهور کارتر در اواسط اپریل اولتیماتوم ترسناکی به اروپای غربی داد. کارتر گفت: «من از آنها انتظار دارم که با تحریم سیاسی و اقتصادی علیه ایران همراهی کنند»، یا به غیر از آن پاسخ امریکا «ممکن است بدرستی دخالت نظامی باشد.» در همان روز وارن کریستوفر معاون وزارت خارجه در مورد اروپا در برنامه «موضوع‌ها و پاسخ‌ها» در ABC-TV گفت: «واشنگتن از اروپا به دنبال عمل است نه حرف.»

معاون برنامه‌ریزی وزارت دفاع امریکا، رابرت دبلیو کومر، طراح پیاده کردن نیروی سریع نظامی، با کمیته نظامی ناتو در بروکسل ملاقات کرد تا درخواست خشن و وحشیانه خود را ارائه دهد. او فوراً درخواست سریع مدرن کردن تسلیحات اتمی و تسلیحات معمولی و نیز آماده کردن نیروی ذخیره ارتش، انبار کردن مواد جنگی، و نیز آماده ساختن هر چه بیشتر هواپیماهای تجارتی ناتو برای جابه جایی نیروی نظامی به خاورمیانه را کرد. خلاصه این که دولت امریکا از اروپا خواستار شده بود که تعهد خود نسبت به صلح را نادیده گرفته و به جهاد کارتر در خاورمیانه بپیوندد. پاسخ از سوی پکن و پاریس منفی بود.

وزیر امور خارجه، سایروس ونس، فقط چند روز قبل از حمله به ایران، استعفای خود را به کارتر داد. ونس به یکی از دوستان خود گفت که «ما هنوز حمله به ایران را شروع نکرده‌ایم و احتمال دارد جنگ جهانی سوم را شروع کنیم.» با داشتن گروه اقلیتی که دولت کارتر با خود همراه داشت و با همراهی کمیسیون سه جانبه پشتیبانانی مانند جورج بال و آوریل هریمن، ونس خود را از مخصصه‌ای که برژینسکی آن را به سوی جنگ جهت می‌داد، رها کرد.

فقط ساعت‌ها بعد از آشکار شدن عدم موفقیت حمله امریکا به ایران و در زمانی که جهان از شوک عمل امریکا و ناتوانی آن بیرون می‌آمد، شایعه شد که تمام این کارزار از شروع تا انتها همراهی و توافق عمل بین کارتر - برژینسکی و رژیم خمینی بوده است.

برطبق منابع اطلاعاتی فرانسه، آخرین جزئیات حمله ۲۴ اپریل ۱۹۸۰، در ملاقاتی که بین وزیر امور خارجه ایران، قطب‌زاده و مورفی معاون اول سفارت امریکا در فرانسه بررسی شد. رادیو دولتی عراق متهم کرد که «حمله امریکا یک نمایشی است که بین واشنگتن و تهران متفقاً به اجراء درآمده است.»

روز بعد از حمله در یک کنفرانس مطبوعاتی که جودی پاول، منشی مطبوعاتی کاخ سفید ترتیب داده بود، وقتی که از او سؤال شد که آیا این حمله یک همکاری بین رژیم کارتر و قطب‌زاده بوده است؟ پاسخ داد که در این مورد «نظری نمی‌دهم» و سکوت کرد.

توضیح دولت امریکا مبنی بر این که علت عدم موفقیت حمله، خرابی و ازکارافتادن همزمان سه تا از هشت هلیکوپتری بوده که در عملیات به کار گرفته شده، باور کردنی نیست. و بنا به گزارشات متعدد، دلیل اساسی این که یک هلیکوپتر و یک هواپیمای باربری C-130 ضمن فرار در خاک ایران برخورد کرده و آتش گرفته‌اند، صحت نداشته و علت اصلی این گزارشات را دخالت نظامی شوروی دانسته‌اند. یک منبع گفته که در جریان این حمله امریکا، هواپیماهای میگ ۲۱ شوروی مستقیماً در بالای هواپیماها و هلیکوپترهای امریکائی ظاهر شدند، فرمانده عملیات تصمیم گرفت که عقب نشینی سریع انجام دهد، که به هراسیدگی و نتیجتاً تصادم انجامید. منابع دیگر در ارتباط با سیا گزارش دادند که تقریباً همان لحظه‌ای که نیروی هوایی امریکا در جایگاه فاز ۲ برای حمله قرار گرفت، شوروی آنها را بمباران کرد، و داستان مقامات رسمی دولت امریکا در مورد تصادم فقط یک پوشش است.

آیا ممکن است که این حمله از جهاتی به وسیله برژینسکی و شورای امنیت ملی امریکا طرح‌ریزی شده تا عکس‌العمل شوروی را نسبت به چنین چیزی به وسیله امریکا آزمایش کند؟ در این صورت با ارسال نیروی کوچکی به ایران آنچنان که در ۲۴ اپریل اتفاق افتاد، برژینسکی شاید به دنبال اطلاعاتی نظیر آن بوده تا ببیند که شوروی چه واکنش‌هایی از ارتش خود را در حال آماده باش می‌گذارد، چه جایگاه موشکی و نیروهای نظامی را فعال می‌کند، موقعیت نیروهای شوروی در اروپای شرقی و در مرز چین چگونه خواهد بود، و اطلاعاتی نظیر اینها.

اگر چنین بوده، حمله امریکا به ایران تمرینی است برای آزمایش دکترین ستراتژی ایالات متحده که اول به وسیله وزیر دفاع سابق جیمز سلشینجر برای «جنگ اتمی محدود» پیشنهاد شده بود. از زمان اعلام دکترین کارتر در جنوری ۱۹۸۰ امریکا برای جهان آشکار کرد که در نظر دارد که در صورت حمله شوروی از شمال از منافع خود در خلیج فارس به هر قیمتی دفاع کند. ولی هر تحلیل‌گر سیاسی می‌داند که اتحاد جماهیر شوروی، براساس برنامه سازماندهی سالهای اخیر یعنی داشتن یک ارتش قوی، در حقیقت از همه نظر به جز از نظر جنگ تاکتیکی اتمی بر ارتش معمولی امریکا مزیت و برتری دارد. یک اتحاد نظر در بین متخصصان نظامی است که چنین جنگی بنابراین نمی‌تواند در سطح محدود محلی ادامه یابد، بلکه به سرعت به یک جنگ فراگیر هسته‌ای تبدیل خواهد شد. بدین دلیل خیلی از مسئولین نظامی دکترین کارتر را دیوانه‌وار یافته‌اند. به هر حال، همین دکترین کارتر در اگست ۱۹۸۰ رسماً در راهنمای شماره ۵۹ رئیس جمهوری، به عنوان سیاست‌گذاری امریکا تصویب شد.

آنچه که روشن است، از واقعیت‌های شناخته شده مربوط به حمله ۲۴ اپریل به ایران، چنین برمی‌آید که دولت کارتر برای رفتن به داخل ایران به هر چیزی به جز آزادی گروگان‌ها فکر می‌کرده. در مقابل، با تهدید نظامی در ایران، دولت امریکا ابقای گروگان‌ها را برای ماه‌های آینده در آنجا تضمین کرد. این کار باعث تقویت نیروهای خمینی، به خصوص دوآتشه‌های حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله بهشتی، و به قیمت نابودی رئیس جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر شد. در جنوری ۱۹۸۰ بنی‌صدر با اکثریت ۷۵٪ آراء در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید. در زمان عادی بنی‌صدر که در پاریس آموزش دیده بود، میانرو محسوب نمی‌شود، زیرا او مورد تأیید کامل خمینی بود، او بشدت به

جزئیات بنیادگرایی اسلامی دیوانه‌واری که حالا در کشور حکومت می‌کند وابسته شده بود و او سرسختانه از سیاست ضد صنعتی شدن و قتل عام نوع رژیم پل‌پوت کامبوج طرفداری می‌کرد. با این وجود در طیف سیاسی سیاست ایران، بنی صدر نسبت بیشتر به سوی دولت پایدار کوشش داشت. بدین علت او از پشتیبانی سیاسی روشنفکران شهری و طبقه متوسط جامعه که بسیاری از آنها در جمع‌های خصوصی او را قبول نداشتند، ولی او را نسبت به ملاحی حزب جمهوری اسلامی کم خطرتر می‌دیدند، برخوردار بود.

وزیر امور خارجه آمریکا سایروس ونس و وزیر امور خارجه انگلیس لرد کارینگتن همچنین امید داشتند که بنی‌صدر ممکن است قادر باشد دولتی در ایران روی کار بیاورد که در نهایت بتواند متحد دولت آمریکا و بلوک ناتو براساس بنیادگرایی اسلامی بشود. برای رسیدن به این هدف، ونس و کارینگتن پیشنهاد کردند که در مقابل فرستادن تسلیحات نظامی به ایران و کمک‌های اقتصادی به دولت بنی‌صدر، آزادی گروگان‌ها تضمین شود. در یک کنفرانس مطبوعاتی در فبروری ۱۹۸۰ رئیس جمهور کارتر آشکار ساخت که اگر گروگان‌ها آزاد شوند، واشنگتن با خرسندی عادی کردن روابط من جمله فرستادن کمک‌های نظامی به رژیم ایران را در نظر می‌گیرد.

حمله ۲۴ اپریل ۱۹۸۰ تمام این برنامه‌ریزی‌ها را عوض کرد. حمله ناموفق آمریکا به طور اتوماتیک و ناگهانی قدرت خودکامگان‌های جمهوری اسلامی را محکم کرد و به هرگونه شانسی که بنی‌صدر احتمالاً برای سرهم کردن یک دولت کارآمد داشت، خاتمه داد. اعضای مجلس شورای اسلامی، چند هفته بعد بیشترین آراء را به ملاحی حزب جمهوری اسلامی دادند و پیروزی بزرگی نصیب آنها شد. و به نیروهای سکولار پشتیبان بنی‌صدر شکستی فاحش داد. چون خمینی اعلام کرده بود که مسؤلیت تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت گروگان‌های آمریکائی به عهده مجلس است، با این رأی، اعضای مجلس اطمینان دادند که گروگان‌ها فعلاً در ایران باقی خواهند ماند.

تا اواخر دسامبر ۱۹۷۹، تقریباً یکسال بعد از انقلاب خمینی و بیش از ۷ هفته بعد از اشغال سفارت آمریکا، کاپیتان سیاوش ستوده، رابط دفاعی سفارت ایران در واشنگتن، کار روزانه خود را در داخل دفتر تحقیقات دریائی هوائی آمریکا انجام می‌داد.

ستوده نماینده دولتی بود که در تئوری و به طور فرضی، با دولت آمریکا در مرز جنگ بود، و او زیر نظر مستقیم دفتر اطلاعاتی دریائی هوائی و دفتر پژوهش دریائی هوائی آمریکا کار می‌کرد. کاپیتان ستوده به یک تیم شانزده نفره تروریست‌ها و تفنگداران ایرانی کمک می‌نمود! در این مجموعه بیش از حد حساس در ساختمان شماره ۸۰۰ خیابان کونبسی در آرلینگتون ویرجینیا که فقط به اشخاصی با آگاهی کامل از مشخصات اطلاعاتی آنها، قابل دسترسی بود، ستوده و کاپیتان منصور، یک سرهنگ نیروی هوائی که اخیراً از ایران آمده بود و بیش از ده نفر ارتشی‌های جاسوس وابسته به جمهوری اسلامی آیت‌الله خمینی، زیر نظر مرکز اطلاعاتی هوائی، دریائی، و با موافقت زبیرگنیو برژینسکی و شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا کار می‌کردند.

اتحاد دولت کارتر با رژیم خمینی بسیار بیشتر از مرحله معامله گروگان‌ها بود، در اواخر دسامبر ۱۹۷۹ ستوده به دنبال آشکار شدن حضور و فعالیت او در آمریکا به وسیله همبستگی نوین خدمات بین‌المللی و نیز مجله اگزیکتیو اینتلجنس ریویو، از دفاتر بخش آمریکائی اخراج شد. اما خلاف اخراج او، پنتاگون و وزارت امور خارجه آمریکا از هرگونه توضیحی در مورد فعالیت‌های او و یا این که چرا به او اجازه داده شده که از دفاتر داخل پنتاگون استفاده کند، خودداری کردند.

خلاف دستور رئیس جمهوری امریکا در یکماه قبل، مبنی بر اخراج کلیه ایرانیان دیپلمات به تلافی اشغال سفارت امریکا، به کاپیتان ستوده اجازه داده شد که در داخل امریکا باقی بماند و به دفتر اصلی‌اش در سفارت ایران در خیابان ماساچوست برگردد.

برطبق گزارش رسیده، واحد ایرانیان سرپرستی ستوده، مشغول هماهنگ کردن فعالیت‌های دانشجویان ایرانی در چهل کالج و دانشگاه امریکائی بوده و رابط نظامی سفارت ایران نیز شعباتی در آنها داشته و فعالیت می‌کرده است. فعالیت رابط نظامی قاچاق اسلحه از داخل ایران به داخل امریکا و رد و بدل کردن و واگذاری آنها به واحدهای تروریستی دانشجویان ایرانی در امریکا بود. در نومبر ۱۹۷۹، درست قبل از آشکار شدن فعالیت‌های ستوده برای مطبوعات، آیت-الله خلیلی از گروه فدائیان اسلام (شعبه ایرانی‌خوان المسلمین) اعلام کرد که او گروهی قاتل به داخل ایالات متحده فرستاده تا سران سیاسی امریکا و «دشمنان انقلاب»، من جمله یک لیست مشخصی از ایرانیان وابسته رژیم سابق را به قتل برسانند.

بنابر منابع ایرانی، در دوران پس از اشغال سفارت امریکا در تهران، حداقل ۳۰۰ تروریست مسلح و تعلیم دیده با پاسپورت‌های دروغین و ویزاهای جعلی با مهر ویزائی که از سفارت اشغالی امریکا به سرقت رفته بود، وارد امریکا شدند. خلیلی در یک مصاحبه با مجله لیبراسیون، پاریس با افتخار می‌گفت که تیم تروریستی او در خاورمیانه و در خود ایالات متحده آموزش دیده‌اند. داستان کاپیتان ستوده به شرح زیر در مطبوعات درج شد؛

در ۱۹ دسمبر ۱۹۷۹، دفتر نیویورک New Solidarity International Press Service آژانس خبری همبستگی نوین خدمات مطبوعات بین‌المللی (NSIPS) شایعه‌ای مبنی بر همکاری مستقیم بین سفارت ایران و پنتاگون دریافت کرد. بر طبق منابع ایرانی مخالف رژیم خمینی، کاپیتان ستوده- «که از افسران هوایی دریائی برای دفاع از سفارت ایران است»- در شماره ۸۰۰ شمالی خیابان کوئینسی دیده شده است. روز بعد دفتر واشنگتن همبستگی نوین تأیید کرد که ساختمان مورد بحث تماماً متعلق به دفتر پژوهش دریائی هوایی است و به وسیله آنها اداره می‌شود. یک سخنگوی دفتر مزبور که نمی‌خواست خود را معرفی کند، گفت که ساختمان تماماً در اختیار پرسنل نظامی امریکائی است، «به جز تعدادی خارجی که با دلایلی در آنجا هستند.» او حاضر نشد که توضیح بیشتری بدهد.

در همان روز، یک خبرنگار پژوهشگر از دفتر همبستگی نوین خدمات مطبوعات بین‌المللی به دفتر کاپیتان ستوده تلیفون زد و خود را به عنوان «فروشنده اسلحه از هنگ‌کنگ» معرفی کرد. ستوده فوراً تلیفون را جواب داد. وقتی که تلیفون کننده گفت که شرکت او به او دستور داده که با ستوده تماس بگیرد و ترتیب ملاقاتی برای او «در هفته آینده که در کشور خواهد بود، بدهد»، ستوده به آسانی موافقت کرد.

به ستوده گفته شد که یک محموله عظیم اسلحه «از مجرای غیرعادی» به امریکا می‌آید. او در جواب گفت «بهتر است که ما ملاقاتی با هم داشته باشیم و این موضوعات را با هم صحبت کنیم، بعداً اگر ما بتوانیم کمکی نسبت به این مشکل انجام بدهیم، خوشحال خواهیم شد. در غیر اینصورت، آنگاه ما آن را به شخص دیگری در داخل کشور، یا احتمالاً به سفارت می‌فرستیم.» ستوده دوبار تأکید کرد، که او «تنها شخص واقعی و مورد اطمینان» است که می‌تواند چنین چیزی را حل و فصل کند. او فقط سؤال کرد، «ممکن است که فقط به من بگوئید با کدام نیرو شرکت شما معامله دارد؟ آیا نیروی هوایی است؟ یا دریائی؟ کدام یک؟ او همچنین گفت که او خوشحال می‌شود که تمام برنامه خود را برای ملاقات معامله‌گر اسلحه در هفته آینده آزاد بگذارد «حتی روز کریسمس».

دربارۀ موقعیت او در ایالات متحده سؤال شد زیرا رئیس جمهور کارتر در ۱۲ دسمبر دستور اخراج کلیه دیپلمات‌های ایرانی را صادر کرده، ستوده با خنده پاسخ داد که «آن دستور شامل او نمی‌شود.» (در حقیقت، تا آن زمان با وجود

گذشت بیش از ۲ هفته از آن دستور، حتی یک نفر از ۱۸۳ نفر ایرانی دبیلومات که دستور ترک امریکا گرفته‌اند، امریکا را ترک نگفته‌اند و سفارت ایران و کنسولگری به طور عادی کار می‌کنند. حتی یک نفر از مقامات سفارت، تا زمانی که واشنگتن ۴ ماه بعد روابطش را با ایران ترک کرد، امریکا را ترک نکرد.)

در سفارت ایران هم، یک سخنگو برای جانشین سفیر، به اسم علی آقا تأیید کرد که ستوده رابط نظامی سفارت ایران است.

همان بعدازظهر، ۲ خبرنگار از NSIPS همبستگی نوین خدمات مطبوعات بین‌المللی سرزده به دفتر کاپیتان ستوده آمدند تا ببینند چه چیزی ممکن است کشف کنند. در درب ورودی ساختمان تنها تابلویی که ساختمان را مشخص می‌کرد، نوشته شده بود: «دفتر تحقیقات دریائی، هوائی». داخل قرارگاه درب ورودی، یک گارد خواب آلود آماده برای کریسمس به گزارشگران دست تکان داد.

در طبقه بالا، یک دفتر شلوغ پر از ایرانیان، که دیوارهایش با عکس‌هایی از آیت‌الله خمینی و شعارهای انقلابی، و علائم و نشانه‌های دیگری که تأکید می‌کرد، در حقیقت افراد این دفتر وفادار به رژیم خمینی هستند، قرار داشت. وقتی که گزارشگران، از چند نفر از حضار شروع به سوال کردن و گرفتن عکس کردند، سر و صدا بلند شد. یک افسر ایرانی که بعداً خود را به نام کاپیتان منصور معرفی کرد، فریاد زد «شما نمی‌توانید اینکار را بکنید!». در میان هرج و مرجی که به وجود آمده بود، یکی از افسران پذیرفت که آنها بخشی از دفتر دولت امریکا را در اختیار دارند. برای مدت ۱۵ دقیقه، دو امریکائی عملاً به وسیله نمایندگان ارتشی خمینی دستگیر شده بودند، آنها را تهدید کردند و فلم آنها با زور از آنها گرفته شد.

فوراً بعد از آن، خبرنگاران همبستگی نوین خدمات مطبوعات بین‌المللی به کنفرانس مطبوعاتی که توسط سخنگوی کاخ سفید جودی پاول انجام می‌شد رفتند، گزارشگران NSIPS در جلو خبرنگاران دیگر و آقای پاول نتیجه مقدماتی تحقیقات خود را بیان داشتند. ولی پاول -مانند وزارت امور خارجه- هیچ توضیح و پاسخی برای بودن ستوده در دفتر مخفی پژوهش هوائی دریائی نداشت. و نه حتی کاخ سفید یا وزارت امور خارجه توضیحی درباره این که چرا دبیلوماتهای ایرانی، با وجود این که دستور رئیس جمهور مبنی بر اخراج آنها بوده، هنوز کشور را ترک نکرده‌اند.

هودینگ کارتر سوم، در وزارت امور خارجه نیز به همان نسبت بی‌پاسخ بود، قول داد که سوالات را بعد از این که با وزیر خارجه سایروس ونس چک کرد، جواب بدهد. بعد از کنفرانس مطبوعاتی، به هر حال، رئیس اطلاعات عمومی روابط نزدیک جورج شرمین به یکی از گزارشگران NSIPS گفت که «شاید من بتوانم کمی بیشتر به شما کمک کنم و پاسخ بدهم، اگر به من بگوئی که چرا این سوال را می‌پرسی.»

بیش از ده نفر از کارکنان پنتاگون هرگونه اظهار نظری را رد کردند. تا روز بعد، ۲۱ دسامبر، خبرنگاران در واشنگتن، من جمله خبرنگاران کاخ سفید که برای چندین خبرگزاری‌های ملی مهم و روزنامه‌های مشهور واشنگتن کار می‌کردند، به دنبال پیدا کردن جریان اصلی داستان بودند. که در همان روز NSIPS به کاپیتان ستوده تلیفون زد تا با او مصاحبه تلیفونی داشته باشد. ضمن این که در مورد سیمت او نیز سوال شد. ستوده پاسخ داد: «دفتر ما با دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های امریکا در ارتباط است.» سپس با کمی احتیاط گفت «من با دانشجویان نظامی و دانشجویان عادی، مخصوصاً دانشجویان رشته‌های مهندسی کار می‌کنم. بنا به گفته ستوده، در حدود ۴۰ دانشگاه که در هر کدام یک افسر رابط نظامی مستقر است در امریکا موجود است که دانشجویان ایرانی در آنها مشغول تحصیل هستند.

اقرار ستوده از این که او فعالیت دانشجویان را هماهنگ می‌کند. فصل جدید و مهم دیگری از پی‌جویی را آغاز می‌کند. طولی نکشید که NSIPS به این نتیجه رسید که ستوده همکار نزدیک ابوالفضل ناهیدیان است. او اقرار کرد که چندین

بار با ناهیدیان ملاقات داشته. ناهیدیان که وانمود می‌کرد فرش‌فروش است و در خیابان ویسکانسین فروشگاه دارد، هماهنگ کننده عالی‌رتبه ساواما، پولیس مخفی خمینی در ایالات متحده است و به اسم تجارت فرش (ناهیدیان چندین مرتبه در سال بین واشنگتن و تهران مسافرت می‌کند) پشتیبان آشکار آیت‌الله خمینی است. براساس گزارشات رسیده، به غیر از تجارت فرش، ناهیدیان درگیر واگذاری میلیون‌ها دلار، از زمان انقلاب ایران، به گروه‌های تروریستی طرفدار خمینی بوده است. بسیاری از ۳۰۰ دانشجوی ایرانی برطبق گزارشات از مرزهای آمریکا با یک ویزای قلابی وارد آمریکا شده‌اند، که تحت نظر ستوده- ناهیدیان قرار گرفتند و در خانه‌های امن در کشور آمریکا قرار می‌گرفتند، یکی از محافظین ناهیدیان، دیوید بالفیلد می‌باشد که (آ.ک.آ - داوود صلاح‌الدین)، متهم به قتل علی طباطبائی یکی از ایرانی‌های ضد خمینی است. علی طباطبائی رهبر بنیاد آزادی ایران بود، و در ۲۲ جولای ۱۹۸۰ در مرلند به قتل رسید.

هیچ یک از پرسنل امنیتی یا قضائی آمریکا به NSIPS به مناسبت افشاء ساختن ناهیدیان یا ستوده تبریک گفت، مقامات بالای اداری کارتر لبهایشان را بسته بودند و هر گونه اظهار نظری را رد می‌کردند. چند روز بعد از آشکار شدن این جریان، ستوده بدون سروصدا به سفارت ایران نقل مکان کرد. گزارشگران هر چه کوشش کردند که بدانند چرا ستوده به داخل دفتر تحقیقات دریائی هوائی اجازه داده شد و رابطه‌اش با پنتاگون از چه قرار و در چه حدی بود، هیچ‌کس جوابگو نبود و مؤدبانه اما سرسختانه بی‌جواب ماند.

با در نظر گرفتن همکاری دولت کارتر با رژیم خمینی در سطوح مختلف، این سؤال پیش می‌آید که چه کسانی یا چه کسی دانشجویانی را که اعضای سفارت را گروگان گرفته‌اند در کنترل دارد، و آنها چه کسانی هستند؟.

هنگام اشغال سفارت، یک سازمان ناآشنا که خود را «دانشجویان پیروخط امام» (امام البته به خمینی گفته می‌شد) می‌نامید مسؤلیت آن را به عهده گرفت. رهبر این سازمان دندانپزشکی به نام دکتر حبیب‌الله پیمان بود. او با آخوندی به نام حجت‌الاسلام خوئینی‌ها، که خود را از انظار دور نگه می‌داشت ارتباط نزدیک داشت.

دانشجویان خط امام و خلخالی رسماً بخشی از فدائیان اسلام بودند، که با به اصطلاح میلیشای حزب‌الله کار می‌کردند. حزب‌الله به علت تاکتیک‌های گانگستری و حملات مداوم ترس و وحشت زیادی در بین مردم عادی به راه انداخته بودند و همیشه به عنوان نیروی حمله‌کننده یا به صورت اس-اس‌های المان به نمایندگی گروه رادیکال حزب جمهوری اسلامی عمل می‌کردند. براساس منابع اطلاعاتی ایرانی، دکتر پیمان، رهبر دانشجویان، سالیان زیادی از عمر خود را در زمان شاه، خارج از ایران، به خصوص در اروپا می‌گذراند. در حین این مدت، پیمان جاسوس حقوق بگیر موساد (سرویس اطلاعاتی خارجی اسرائیل) بود. ارتباط پیمان با موساد یکی از نکات مخفی نگه داشته شده آیت‌الله خمینی است. سرویس جاسوسی موساد مثل نخی از میان مرکز فرماندهی رژیم بنیادگرای اسلامی عبور می‌کند. برای مثال، مصطفی چمران وزیر دفاع خمینی در حالی که در دانشگاه برکلی در کالیفرنیا روی برنامه فزیک پلاسما کار می‌کرد، از طریق عده‌ای از همکاران پروفیسور یووال نیمان، با گروه به غایت خطرناک موساد ارتباط برقرار کرد. نیمان، یک فزیکدان تئوریکال پیشرفته است و پدر قدرتمند اسلحه اتمی اسرائیل و نیز مؤسس حزب ملی گرای یخیا در اسرائیل است. برای مدتی نیمان پروفیسور بازدید کننده در دانشگاه آستین تگزاس بود، جایی که او همچنین از روی شهرت با ابراهیم یزدی که آنوقت در دانشگاه بیلور تگزاس بود، رابطه برقرار کرد.

چمران بعد از ترک برکلی، به لبنان رفت، در آنجا فرمانده گروه خطرناک جنگنده شیعه ال‌امل شد، که او رابطه محکم خود را هم با کُنل معمر قذافی در لیبیا و هم با شیبیان رادیکال لبنان، سوریه، و ایران حفظ کرد. در لبنان نیز، چمران با گروه چریکی رادیکال جنبش فلسطین، مخصوصاً آنهایی که گفته می‌شود که در حال حاضر زیر کنترل سازمان



اطلاعاتی اسرائیل هستند، حماس، همکاری داشت. (اسرائیل از گروه های رادیکال فلسطینی برای انجام عملیات تروریستی استفاده می کرد تا موقعیت خود را در داخل و خارج اسرائیل تقویت کند.)

وقتی که انقلاب ایران شروع شد، چمران به عراق رفت تا خمینی را ببیند و از آنجا با او به پاریس مسافرت کرد. از آن زمان، سازمان ال‌اُمَل آشکارا ضد فلسطینی و طرفدار اسرائیل شده است. در بعد از به قدرت رسیدن خمینی، چمران و یزدی کنترل سازمان عظیم ساواک را به دست گرفتند و از نزدیک با جنرال فردوست کار می‌کردند. امروزه، باور این است که سازمان جاسوسی موساد اسرائیل یک نفوذ بیش از حد در شورای داخلی رژیم خمینی دارد. درجه دقیق نفوذ موساد مشخص نیست، ولی واقعیت این که چمران و یزدی آموزش دیده موساد، کنترل ساواک شاه را به دست گرفتند که قدرت بزرگی به آنها داد.

تاکنون، به خوبی دریافتیم که «انقلاب بنیادگرای اسلامی» که در فیروزی ۱۹۷۹ قدرت را به تصرف در آورد، به وسیله شرکت نفت انگلیس پایهریزی شده و کمک حیاتی به وسیله ناتو به دست آورد و همپیمانی مداوم با «دولت شیطان بزرگ» امریکا دارد، و به شدت سرویس جاسوسی مخفی اسرائیل در آن نفوذ دارد. حال ما باید به این سؤال پاسخ بدهیم که آیت‌الله خمینی چه کسی است؟

ادامه دارد